



هر ساعتی هزار دریغ...

پدیدآورنده (ها) : مسلمانیان قبادیانی، رحیم

ادبیات و زبانها :: نشریه بخارا :: فروردین ۱۳۸۳ - شماره ۳۵

صفحات : از ۳۷۷ تا ۳۷۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/277596>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۱/۲۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- برای هر بیست هزار نفر یک نفر قاضی و برای هر قاضی «یک هزار پرونده» (از هر بیست نفر جمعیت یک نفر در دادگستری پرونده دارد)
- یادداشت: هر روز، دریغ از دیروز!
- میراث سه هزار ساله ایران، هر سال در هامبورگ رونمایی می شود
- سال آینده به هر ایرانی ماهیانه ۳۰ هزار تومان یارانه پرداخت می شود
- هر روز ۱۳ هزار نفر ایدز می گیرند
- دادگاه قدیمی میاه شهر و الانسیا (اسپانیا): طرز کار دادگاهی که بیش از هزار سال است ظهر هر پنجشنبه در کوچه تشکیل میشود
- هزار بار مردن و زنده شدن، در هر روز
- نوبل ادبی دو هزار و یک: این خلاق هر چه آزارم کنند، من نمی خواهم جدایی از ترینیداد را
- مصاحبه: آموزش و پژوهش قلب هر فعالیت اقتصادی است
- باباچاهیسم در «گل باران هزار روزه»

دکتر - پروفیسور ناظر جان عرب زاده همدرس بنده بود. بود. اکنون نیست. رفت. ما را ماند و رفت: شام جمعه ۱۵ اسفند ۱۳۸۲ خ/ ۵ مارچ ۲۰۰۴ م. برای همیشه رفت.

نه خیر. آنچه گفته شد، بتمام درست نیست. دوستم، دوست جانی ام، دوست دانشمندم، همدرس پاک و مهربانم با ماست، چهره گرمش، نگاه اندیشمندانه اش، بحث های فلسفی اش - با ماست، در چشم و دل و گوش ماست، برای همیشه. آنچه که نمی توان لمس کرد و محروم شدم، برای همیشه، گرمی دستان هنگام دست دادن و گرمی نفس هنگام آغوش. آنچه آزارم می دهد و آنچه آرامم نمی گزارد، این است: من می گویم، وی نمی شنود، من می نویسم، وی نمی خواند...

وی، پس از ختم مکتب میانه ناحیه آشت با نشان طلا، در سال ۱۹۵۷ م/ ۱۳۳۶ خ؛ و ختم دانشگاه ملی تاجیکستان با دیپلوم قرمز در رشته زبان و ادبیات (سال ۱۹۶۲ م/ ۱۳۴۱ خ)؛ دوره دکترا را بسر برد، در رشته فلسفه. پژوهشی ارزشمند انجام داد، در حکمت عملی شیخ سعدی؛ رساله دکترا دفاع کرد. کارش که اعلا بود به چاپ رسید، بارها تجدید چاپ هم شد.

وی دست به دامان ناصر خسرو زد و تا پایان هم رها نکرد؛ کتاب و مقاله بسیاری نوشت؛ پایان نامه فوق دکترا دفاع کرد. ناصر خسرو که اسماعیلی بود و در حل گره های کور تاریخ اسماعیلیه عمر خود را بر این کار گذاشت.

وی در سپتامبر ۲۰۰۳ م/ شهریور ۱۳۸۲ خ در همایش جهانی بزرگداشت حکیم ناصر



● ناظر جان عربزاده - مهدی محبتی - خدائی شریفاف (عکس از رحیم قبادیانی)

خسرو قبادیانی در بدخشان حضور یافت، سخن رانی کرد: چهل دقیقه قرائت داشت و بیست و پنج دقیقه دیگر به پرسش‌ها پاسخ داد - پرسش‌هایی از دانشمندان انگلیسی، پاکستانی، افغانستانی، ایرانی... در آن همایش سه روزه که حدود هشتاد سخن رانی انجام گرفت. برداشت بنده چنین است: بالاترین و جالب‌ترینش از استاد عربزاده بود.

همان سیمای فیلسوفانه، همان سخنان حکیمانه، همان پاسخ‌های با تمکین و دانشمندانه در چشم و گوش و دلم جای گرفته‌اند، برای همیشه. دوستم در عمر کوتاه پُر برکات خود آثار فراوانی به میراث گذاشت، آثار فراوان ارزشمندی. وی تمام عمر استاد بود و تدریس می‌کرد، در دانشگاه‌های معتبر کشور.

روانشاد ناظر جان ما زنده است، برای همیشه. مگر نگفته‌اند:

مرا نام باید، تنم مرگ را رواست...

تهران؛ ۸۲/۱۲/۲۳